پژوهش‌های رجالی
سالنامهٔ علمی ـ تخصصی
سال دوم، شمارهٔ ۲، سال ۱۳۹۸

یزید کناسی در آوردگاه توثیق و تضعیف[1]

رضا اسکندری[2]

چکیده

گاه به دلایلی شناسایی برخی راویان، نیازمند تحقیق و کنکاش بسیار است. یزید کناسی از این دست افراد است که روایات زیادی در کتب حدیثی شیعه ندارد؛ اما روایاتش مورد فتوا، مفصل و دارای آثار در فقه است.

در این نوشتار ضمن ارزیابی اتّحاد نام یزید کناسی با ابوخالد قمّاط و ابوخالد کابلی و بریدبن‌معاویه، نکات پژوهشی متعددی دربارهٔ راه‌های اثبات اتّحاد و تعدد بیان شده است. برای اثبات وثاقت کناسی به هفت دلیل اتّحاد مانند وقوع در روایات مورد فتوا، کثرت نقل أجلّا از او و قاعدهٔ مشاهیر استناد شده است. ضمیمهٔ این دلایل به یکدیگر، وثاقت یزید کناسی را اثبات می‌کند.

واژگان کلیدی: *یزید کناسی، اتّحاد راویان، قاعدهٔ کثرت نقل أجلّا، قاعدهٔ مشاهیر، روایات مورد فتوا.*

---

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۲/۱ تاریخ تأیید مقاله: ۹۳/۱۲/۲۵.
این مقاله تقریر نویسندهٔ محترم از دروس فقه استاد سیدمحمدجواد شبیری است که توسط مجلهٔ «پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد» بازنویسی و ویرایش شده و به تأیید استاد رسیده است.

۲. دانش‌پژوه سطح چهار حوزهٔ علمیهٔ قم و مدرس سطوح عالی حوزوی. skandari.reza@gmail.com

مقدمه

شناسایی راویان به عنوان پل ارتباطی ما با معصومان، از مباحث مهم پیش روی دانش‌پژوهان معارف اسلامی است؛ زیرا در بسیاری موارد بدون اثبات وثاقتِ این رابطها، نمی‌توان به گفتار معصومان تمسک کرد. گاه برای شناسایی یک راوی، تنها رجوع به کتب اصلی رجالی کافی نیست و به دلایلی، شناسایی یک راوی فرایند بس پیچیده‌ای دارد.

یزید کناسی که توثیق یا تضعیف صریحی در کتب اصلی رجال ندارد، از راویانی است که باید در شناخت وثاقت او کوشید و از دلایل گوناگون کمک گرفت. گرچه او روایات زیادی در کتب حدیثی شیعه ندارد؛ اما روایاتش -همان‌طور که بعداً اشاره خواهد شد- مفصّل و مورد فتواست. مقالهٔ حاضر می‌کوشد با دلایل و شواهد متعدد به راهی برای اثبات وثاقت یزید کناسی دست یابد.

در مجموع، هفت دلیل برای اثبات وثاقت یزید کناسی شناساسی شده که گرچه در کتب رجالی به برخی از این دلایل اشاره شده است؛ اما جمع‌آوری و تبیین آنها نو و بدون سابقه است.

۱. اتّحاد یزید کناسی و یزید ابوخالد قمّاط

نجاشی در کتاب رجال خود شخصی به نام «یزید ابوخالد قمّاط» را توثیق کرده است.[۱] برخی بر این باورند «یزید ابوخالد قمّاط»، «یزید کناسی» است؛ از این رو با استناد به توثیق نجاشی، حکم به وثاقت یزید کناسی کرده‌اند.[۲]

اظهار نظر پیرامون این باور به گردآوری قرائن اتّحاد و تعدد و محاسبهٔ میزان تأثیر آنها بر اساس حساب احتمالات و در پایان رسیدن به علم یا اطمینان به اتّحاد یا تعدد یا ماندن بر سر دو راهی تردید بستگی دارد.

در خصوص همسانی یا عدم همسانی یزید ابوخالد قمّاط و یزید کناسی، قرائنی ادعا شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱/۱. قرائن اتّحاد

قرینهٔ اول: در **رجال نجاشی** از سویی تنها «یزید ابوخالد قمّاط» ترجمه شده است و عنوان

۱. نجاشی، **رجال النجاشی**، ص۴۵۲.
۲. خویی، **معجم رجال الحدیث**، ج۲۰، ص۱۰۴.

پرتال جامع علوم انسانی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«یزید کناسی» ذکر نشده است و از سوی دیگر به روایت کردن ابوخالد قمّاط از امام صادق علیه السلام تصریح شده است،[1] حال آنکه شیخ طوسی در رجالش در زمرهٔ اصحاب امام صادق علیه السلام نامی از «یزید ابوخالد قمّاط» نبرده است و تنها به ذکر نام «یزید کناسی» بسنده کرده است، با اینکه هدف شیخ گردآوری نام تمام اصحاب و راویان ائمه علیهم السلام بوده است؛ به‌ویژه که شیخ در نگارش اصحاب امام صادق علیه السلام از منبع مهمی مانند **رجال ابن‌عقده** بهره برده است.[2] افراد نادری که از امام صادق علیه السلام روایت دارند و در **رجال شیخ** در ضمن اصحاب اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر نشده‌اند، شاهدی بر این مدعاست.

این قرینه به دو بیان متفاوت قابل طرح است:

الف. از ذکر نشدن «یزید ابوخالد قمّاط» در رجال شیخ، به طور مستقیم اتّحاد او و «یزید کناسی» را به دست می‌آوریم. طبق این بیان، اعتقاد شیخ به اتّحاد این دو عنوان دخالتی در استدلال ندارد.

این بیان چندان استوار نیست و از همین رو تنها به بیان دوم می‌پردازیم.

ب. از ذکر نشدن «یزید ابوخالد قمّاط» در رجال شیخ، اعتقادش به اتّحاد این دو عنوان را کشف و از این راه اتّحاد دو عنوان را اثبات می‌کنیم.

برای اثبات اعتقاد شیخ به اتّحاد، این‌گونه ممکن است استدلال شود: شیخ طوسی در کتاب **تهذیب** خود روایاتی از ابوخالد قمّاط نقل کرده است؛ ولی با این وجود در کتاب رجال خود که متأخر از **تهذیب** است، نامی از او نبرده و گویا به ذکر عنوان یزید کناسی بسنده کرده است و این نشانهٔ اتّحاد این دو عنوان از منظر شیخ است.

بررسی قرینهٔ اول: این قرینه با دو اشکال مواجه است:

اشکال اوّل: استدلال مذکور برای اثبات اعتقاد شیخ به اتّحاد در صورتی تمام است که کتاب رجالش را بر اساس اسناد کتب حدیثی تنظیم کرده باشد و **تهذیب** هم یکی از مصادر رجال او بوده باشد؛ اما بررسی رجال شیخ نشان می‌دهد که کتب حدیثی، منبع او نبوده است؛ بلکه وی اطلاعات کتب رجالی قبل از خود را به این کتاب منتقل کرده است. به عنوان مثال در اصحاب امام صادق علیه السلام، اطلاعات رجال ابن‌عقده و رجال برقی منعکس شده است.

از مؤیدات این مطلب، آنکه افراد زیادی در **تهذیب** و **استبصار** هستند که از امام

---

۱. نجاشی، **رجال النجاشی**، ص۴۵۲.

۲. طوسی، **رجال الطوسی**، ص۱۷.

معصومﷺ روایت دارند، ولی نام آنها در رجال شیخ ذکر نشده است.

تنوع اطلاعات رجال شیخ نیز ناشی از تنوع منابع رجال شیخ است و نشان می‌دهد که منابع رجالی شیخ طوسی، کتب رجالی پیشینیان است، نه کتب حدیثی، ولو کتاب حدیثی خود شیخ طوسی.

اشکال دوّم: شیخ طوسی در کتاب رجالش در «باب الکنی» از اصحاب امام صادقﷺ عنوان «ابو خالد قمّاط» را بیان می‌کند[۱] که به نظر می‌رسد او همان «یزید ابوخالد قمّاط» است.

شرح مطلب آنکه: پنج راوی با عنوان «ابوخالد قمّاط» شناخته شده‌اند که ممکن است مراد شیخ از عنوان «ابوخالد قمّاط» باشند:

۱. کنکر، ابوخالد قمّاط که شیخ در **رجال** نام او را ذکر کرده است و در **فهرست** نیز در ذیل عنوان ابوخالد قمّاط از ابن‌عقده نقل می‌کند که اسم او کنکر است.[۲]

قاموس رجال این احتمال را باطل دانسته و می‌نویسد: «کنکر، نام ابوخالد کابلی است و با توجه به ندرت اسم کنکر، بلکه منحصر به فرد بودن آن، وجود دو نفر با کنیه ابوخالد و نام کنکر بسیار بعید است».[۳]

۲. ابوخالد صالح قمّاط که نامش در **رجال کشی** ذکر شده است.[٤] به نظر می‌رسد با توجه به ذکر همین روایت در جای دیگری از **رجال کشی**[٥]، این عنوان محرّف از ابوخالد قمّاط است و خالد به صالح تحریف شده و سپس بین نسخهٔ صحیح و غلط جمع شده است؛ لذا چنین عنوانی وجود ندارد.

۳. خالدبن‌یزید ابوخالد قمّاط که نامش در أواخر باب الخاء اصحاب امام صادقﷺ ذکر شده است.[٦] با مراجعه به **رجال برقی** معلوم می‌شود که شیخ طوسی این عنوان را از **رجال برقی** اخذ کرده است، با این تفاوت که در **رجال برقی** به جای این عنوان، دو عنوان «مخلدبن‌یزید نیسابوری» و «یزید ابوخالد قمّاط»[۷] پشت سر هم آمده است که گویا در

۱. طوسی، **رجال الطوسی**، ص۳۲۵.
۲. همان، ص٢٧٤؛ همو، **الفهرست**، ص۵۲۲.
۳.شوشتری، **قاموس الرجال**، ج ۱۱، ص۹۰ و ۳۰۵.
٤. طوسی، **اختیار معرفة الرجال**، ج۱، ص۳۸۹.
٥. همان، ص۲۴۵.
٦. طوسی، **رجال الطوسی**، ص۲۰۱.
۷. برقی، **رجال البرقی**، ص۳۱.

رجال شیخ از ترکیب این دو عنوان، عنوان جدیدی ایجاد شده است. به نظر می‌رسد علت این امر، مغلوط بودن نسخهٔ **رجال برقی** در دست شیخ بوده است؛ از این رو باید گفت که شخصی با نام «خالدبن‌یزید ابوخالد قمّاط» وجود ندارد؛ به‌ویژه آنکه هم نام بودن شخصی با فرزندش و یا یکی بودن نام و کنیه‌اش امری بعید است. به طور کلی عناوین ناآشنایی که در جای دیگری ذکر نشده‌اند و شاهدی نیز بر صحت آنها وجود ندارد، قابل اعتماد نیستند.

۴. خالدبن‌زید ابوخالد قمّاط که نامش در **رجال ابن‌داود** ذکر شده است.[۱] به نظر می‌رسد این عنوان نیز محرّف است. در **رجال علامه** آمده است:

> خالدبن‌سعید ابوسعید قمّاط کوفی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. در کتاب کشی از حمدویه چنین نقل شده که نام ابوخالد قمّاط، یزید است. شیخ طوسی رحمه الله نیز فرموده است: خالدبن‌یزید کنیه‌اش ابوخالد قمّاط است. همچنین گفته شده: او با شخصی زیدی مذهب مناظره کرد و بر او غالب شد و امام صادق علیه السلام نیز از این مطلب خشنود گشت.[۲]

احتمالاً این عنوان، برداشت ابن‌داود از همین عبارت است و کسی به اسم ابوخالد خالدبن‌زید وجود ندارد.

۵. یزید ابوخالد قمّاط: با توجه به بطلان چهار احتمال پیشین باید احتمال پنجم را متعین دانست و گفت مراد شیخ از ابوخالد قمّاط همان یزید ابوخالد قمّاط است. از این رو باید اذعان کرد که شیخ در رجال خود علاوه بر یزید کناسی از یزید ابوخالد قمّاط نیز نام برده است. البته از آنجایی که شیخ در باب الکنی تنها به ذکر افرادی می‌پردازد که نامشان برای او ناشناخته است، به نظر می‌رسد که نام ابوخالد قمّاط برای شیخ معلوم نبوده است و در نتیجه نمی‌توان شیخ را در زمرهٔ باورمندان به اتّحاد دو عنوان یزید کناسی و یزید ابوخالد قمّاط برشمرد.

برخی اشکال سومی نیز به این قرینه کرده‌اند. آنها بر این باورند که کلام برقی در رجالش، بر عدم اتّحاد دو عنوان یزید کناسی و یزید ابوخالد قمّاط دلالت دارد و از این رو با وحدت مستفاد از کلام شیخ تعارض می‌کند و از آنجایی که برقی اقدم و اعرف به رجال از شیخ است، کلامش مقدم می‌گردد.[۳]

۱. ابن‌داود، **رجال ابن‌داود**، ج ۱، ص۱۳۷.
۲. حلی، **رجال العلامه**، ص٦٥.
۳. از جمله مرحوم خویی با اینکه در معجم رجال الحدیث (ج۲۰، ص۱۰۴) و محرمات نکاح (**موسوعة الامام الخوئی**، ج ۳۲، ص۳۱۱) قائل به اتّحاد هستند، اما در بحث اولیای عقد به همین دلیل قائل به عدم اتّحادند. **موسوعة الامام الخوئی**، ج ۳۳، صص۲۲٦ - ۲۲۵.

شرح مطلب آنکه: برقی در رجال خود به ترجمهٔ جداگانهٔ هر یک از عناوین یزید کناسی و یزید ابوخالد قمّاط مبادرت کرده است و این نشان از تعدد این دو عنوان می‌دهد. به‌ویژه آنکه عنوان یزید کناسی را در ذیل اصحاب امام باقر علیه السلام و عنوان یزید ابوخالد قمّاط را در زمرهٔ آن دسته از اصحاب امام صادق علیه السلام که از امام باقر علیه السلام روایت نکرده‌اند، ذکر کرده است.[1]

به نظر می‌رسد این اشکال وارد نیست؛ زیرا ذکر جداگانهٔ دو عنوان از سوی برقی، حداکثر نشان از عدم اثبات وحدت این دو عنوان نزد او دارد و این یعنی عدم شهادت بر اتّحاد، نه شهادت بر تعدد.

یکی از شواهد این مسأله آن است که برقی با اینکه نام یزید ابوخالد کناسی را در اصحاب امام باقر علیه السلام ذکر کرده است، نام ابوخالد کناسی را در ضمن اصحاب امام صادق علیه السلام که از امام باقر علیه السلام روایت ندارند، آورده است و این به خوبی نشان می‌دهد که برقی اتّحاد این دو عنوان را احراز نکرده است، نه اینکه شهادت بر تعدد آنها بدهد.

افزون بر این، اولاً: برتری برقی، در رجال به خاطر مقدم بودن او بر شیخ، صحیح نیست؛ زیرا مجرد تقدم زمانی نشانهٔ أعرفیت نیست. أعرفیت در رجال به میزان منابع در اختیار و مقدار تتبّع و جستجو بستگی دارد و اطلاعات دربارهٔ اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال برقی، قابل مقایسه با اطلاعات **رجال شیخ** نیست. **رجال شیخ** در اصحاب امام صادق علیه السلام بسیار کامل است و علت آن هم غنا و گستردگی منابع در اختیار شیخ از اصحاب امام صادق علیه السلام است. ثانیاً در مقایسه باید به منابع شیخ و برقی توجه کرد، نه خود آنها. از این لحاظ برقی در رجال خود مستقیماً از اسناد فهرست‌برداری کرده است و حتی در این مسأله بر حافظه تکیه کرده و اطلاعات رجالی‌اش ناچیز است؛ اما منبع **رجال شیخ** در این قسمت، (جایی که نام یزید ابوخالد کناسی را ذکر کرده است) **رجال ابن‌عقده** است[2] و ابن‌عقده یقیناً در رجال، تبحر و اطلاعات بیشتری از برقی داشته است. ثالثاً در مورد نویسندهٔ کتابی که به نام رجال برقی معروف شده، بحث‌هایی وجود دارد و برخی احمدبن‌عبدالله‌بن‌احمدبن‌ابی عبدالله برقی یعنی نوهٔ احمد برقی را نویسندهٔ کتاب می‌دانند که با ابن‌عقده هم عصر است.

نویسندهٔ **قاموس رجال** در این باره می‌نویسد:

> مؤلف این کتاب احمد برقی نیست؛ زیرا نام خود احمد برقی در این کتاب ذکر شده،

---

۱. برقی، **رجال البرقی**، ص۱۲ و ص۳۱ و ص۳۲.

۲. چگونگی تشخیص این مسأله بحث مفصلی است که جای آن در این مقاله نیست.

بدون آنکه هیچ اشاره‌ای شود که وی مؤلف این کتاب است و هم چنین نام محمد برقی نیز در این کتاب آمده، ولی هیچ اشاره‌ای نشده که او پدر مؤلف کتاب است؛ در حالی که این امور خلاف متعارف و معهود است. همین اشکالات در مورد اینکه مؤلف کتاب محمد برقی باشد نیز مطرح است.[1]

وی در پایان نتیجه گرفته که نویسندهٔ کتاب موسوم به **رجال برقی**، نوهٔ احمد برقی است. به نظر می‌رسد قرینهٔ مورد استناد او، قرینهٔ مناسبی است؛ ولی در این مورد، شواهد متعددی وجود دارد[2] که نشان می‌دهد اصل این کتاب متعلق به احمدبن‌ابی‌عبدالله برقی است و نوهٔ او، احمدبن‌عبدالله‌بن‌احمدبن‌ابی‌عبدالله برقی تنها بخش‌هایی (از اصحاب امام جواد علیه السلام به بعد) را بدان افزوده است. پس گرچه هم عصر بودن **رجال برقی** و **رجال ابن‌عقده** ثابت نیست؛ اما تسلط و تبحر ابن‌عقده بر اطلاعات رجالی به مراتب بیشتر از احمد برقی است.

قرینهٔ دوم و سوم: اشتراک در نام و کنیه را می‌توان از قرائن اتّحاد این دو عنوان شمرد. البته باید توجه داشت که اشتراک در نام یزید و کنیهٔ ابوخالد را نمی‌توان دو قرینهٔ مستقل از هم محسوب کرد؛ زیرا معمول افرادی که نامشان یزید بوده است، کنیهٔ أبوخالد داشته‌اند.

استقلال قرائن اتّحاد از یکدیگر، امری مهم در توحید مختلفات است که باید مورد توجه قرار گیرد و نباید جهاتی را که با هم ارتباط دارند به عنوان دو جهت مختلف پنداشت. به عنوان مثال اگر دو راوی، هم اشعری باشند و هم قمی، نمی‌توان اتّحاد در اشعری بودن و در قمی بودن را دو قرینهٔ مستقل بر اتّحاد آنها دانست؛ زیرا غالب روات اشعری قمی‌اند.

قرینهٔ چهارم: در ترجمهٔ یزید ابوخالد قمّاط آورده‌اند که وی کوفی بوده است[3] و از سویی کناسه که یزید کناسی منسوب به آن است، از محلات کوفه شمرده شده است؛ بنابر این هر دو عنوان را باید در کوفی بودن مشترک دانست و این امر مؤید اتّحاد این دو عنوان است.

به نظر می‌رسد اشتراک در کوفی بودن، أماره‌ای قوی بر اتّحاد این دو عنوان نیست؛ زیرا آنچه که می‌تواند از قرائن اتّحاد شمرده شود، اشتراک در اهل یک شهر گمنام بودن است در حالی که شهر کوفه از مراکز علمی آن اعصار بوده و از این رو راویان بسیاری از آن برخاسته‌اند تا جایی که گفته شده است حدود نیمی از اصحاب امام صادق علیه السلام کوفی بوده‌اند.

۱.شوشتری، **قاموس الرجال**، ج ۱، ص۴۵.
۲. ذکر این شواهد از حوصلهٔ این مقاله خارج است.
۳. نجاشی، **رجال النجاشی**، ص۴۵۲.

قرینهٔ پنجم: بررسی روایات هر دو عنوان نشان می‌دهد که «علی‌بن‌رئاب» ناقل مشترک از هر دوی آنهاست و این امر می‌تواند قرینه‌ای بر اتّحاد این دو عنوان محسوب گردد؛ ولی مشترک بودن ناقلان از دو عنوان، زمانی می‌تواند نشان دهندهٔ اتّحاد آن دو عنوان باشد که مقدار نقل ناقلان قابل توجه باشد، در حالی که علی‌بن‌رئاب تنها یک روایت از هر دو عنوان نقل کرده است[1] و با صِرف یک نقل از هر دو عنوان، نمی‌توان اتّحاد آن دو را اثبات کرد. افزون بر آنکه سند نقل علی‌بن‌رئاب از ابوخالد قمّاط معتبر نیست.

قرینهٔ ششم: هیچ کدام از این دو عنوان به نام پدرشان شناخته نشده‌اند و نیز نام پدر هیچ کدام‌شان مشخص نیست.

قرینهٔ هفتم: در برخی از گزارش‌ها آمده است که فردی زیدی به ابوخالد قمّاط گفته است: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَخْرُجَ مَعَ زَيْدٍ؛ چه چیز مانع تو شد از اینکه با زید قیام کنی؟»[2] از این سؤال و ضمیمه کردن این نکته که زید اهل کناسه بوده و در همانجا نیز به قتل رسیده و مصلوب شده است، می‌توان حدس زد که ابوخالد قمّاط نیز اهل کناسه بوده است. بنابر این می‌توان نتیجه گرفت که هر دو عنوان یعنی یزید ابوخالد قمّاط و یزید کناسی، اهل کناسه بوده‌اند و این اشتراک، اتّحاد این دو عنوان را تقویت می‌کند.

از جوابی که برای قرینهٔ پنجم ذکر شد، اشکال این قرینه نیز روشن می‌شود.

۱/۲. قرائن عدم اتّحاد

قرینهٔ اول: بررسی روایات نشان می‌دهد که گویا «الکناسی» بیشتر به نامش یعنی «یزید» معروف بوده و کمتر از او با کنیهٔ «ابوخالد» یاد شده است، حال آنکه به نظر می‌رسد «قمّاط» در میان راویان به کنیهٔ ابوخالد معروف بوده است و از این رو اثری از نام او در اسناد نیست.

قرینهٔ دوم: نگاهی به روایات منقول از این دو عنوان، این نکته را آشکار می‌سازد که بیشتر روایات یزید کناسی از امام باقرؑ است و تنها یک روایت با این عنوان از امام صادقؑ نقل شده است.[3] این در حالی است که غالب روایات ابوخالد قمّاط از امام

---

۱. طوسی، **تهذیب**، ج۸، ص۹۰؛ همو، **اختیار معرفة الرجال**، ص۴۱۱.
۲. طوسی، **اختیار معرفة الرجال**، ص۴۱۱؛ ابن‌شهرآشوب، **مناقب آل ابی‌طالب**ؑ، ج ۱، ص۲۵۹.
۳. کلینی، **کافی**، ج ۵، ص۴۱۶.

صادق عليه السلام است و تنها دو روایت با این عنوان از امام باقر عليه السلام نقل شده است.[1] این امر نشان دهندهٔ تقدم طبقهٔ یزید کناسی بر ابوخالد قمّاط است.

قرینهٔ سوم: در میان روایات، هیچ روایتی از غیر معصوم با عنوان «یزید کناسی» یافت نمی‌شود، حال آنکه روایات متعددی از غیر معصوم با عنوان ابوخالد قمّاط نقل شده است.

قرینهٔ چهارم: بررسی اسناد روایات نشان می‌دهد که راویان از یزید کناسی، ابوایوب خراز و هشام‌بن‌سالم و علی‌بن‌رئاب، در طبقهٔ اصحاب امام صادق عليه السلام قرار دارند؛ ولی راویان از ابوخالد قمّاط مثل محمدبن‌سنان به طبقات متأخرتر تعلق دارند.

قرینهٔ پنجم: هیچ کدام از ائمهٔ رجال، حکم به اتّحاد این دو عنوان نکرده‌اند و اینکه این دو عنوان حاکی از یک شخص باشد؛ اما آنها متوجه آن نشده باشند، امری بعید است.

بررسی قرائن عدم اتّحاد: شاید بتوان گفت که منشأ تمام امور مذکور در این قرائن پنج‌گانه، یک چیز است با این بیان تقریبی: شاید شخص مورد گفتگو، فردی است که ابتدا در کناسه می‌زیسته است و چون کم سن و سال بوده، راویان دیگر به نام او را صدا می‌کرده‌اند. سپس به جای دیگری نقل مکان کرده که در آنجا به دلیل ناشناخته بودن، او را به نام شغلش یعنی قمّاط خوانده‌اند.[2] بعدها که سنش بالاتر رفته از او با کنیه‌اش نام برده‌اند. افزون بر آنکه قبیح شدن تدریجی نام یزید در جامعه موجب شده است که افراد دارای این نام، به اسم معروف نشوند. در پایان این نکته را نیز باید اضافه کرد که گویا اصحاب امام صادق عليه السلام زمانی از این شخص، روایات امام باقر عليه السلام را نقل نموده‌اند که او با نام یزید کناسی شناخته می‌شده و اصحاب متأخر بعد از معروفیت او به نام کنیه‌اش، روایات امام صادق عليه السلام را از او روایت کرده‌اند. شاید همین دگرگونی در عنوان، سبب غفلت ائمهٔ رجال از اتّحاد شده باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گرچه تغییر عنوان یک راوی در دو برهه از زمان، امر غریبی است، لکن احتمال آن نیز موجب تضعیف قرائن پنج‌گانهٔ عدم اتّحاد می‌گردد.

تحقیق و جمع‌بندی: در مجموع، نه قرائن تعدد آن قدر قویی‌اند که تعدد را اثبات کنند و نه قرائن اتّحاد توانایی کشف از اتّحاد را دارند. از این رو نه می‌توان تعدد دو عنوان را

۱. همان، ج ۲، ص۱۷۹؛ ج ۲، ص۵۰۷.

۲. قمّاط به معنای حَبّال یعنی سازنده یا فروشندهٔ طناب و ریسمان و نیز به معنای سازندهٔ قنداق بچه آمده است: «و قمّاط: الحَبَّالُ. و مَنْ یَصْنَعُ القُمُطَ للصِّبْیَانِ». زبیدی، **تاج العروس**، ج ۱۰، ص۳۹۲.

استظهار کرد و نه می‌توان قائل به اتّحاد شد. بنابر این باید گفت که دلیل اوّل از اثبات وثاقت یزید کناسی ناتوان است.

۲. اتّحاد یزید کناسی و أبوخالد کابلی

اگرچه «ابوخالد کابلی» در منابع رجالی ما به طور صریح توثیق نشده است، لکن از روایاتی که در **رجال کشی** نقل شده و برخی معتبر است استفاده می‌شود که او از مختصّان و أجلّای اصحاب امام سجاد﷣ است. این دلیلی بر وثاقت اوست.[۱] اکنون اگر یزید کناسی همان ابوخالد کابلی باشد، وثاقت او نیز ثابت خواهد بود.

۲/۱. قرائن اتّحاد

قرینهٔ اول: به نظر می‌رسد که هر دو عنوان متعلق به یک طبقه هستند؛ زیرا بیشتر روایات هر دو عنوان از امام باقر﷣ است.

قرینهٔ دوم: بررسی اسناد روایات نشان می‌دهد که دو عنوان یزید کناسی و ابوخالد کابلی در سه نفر از راویان، یعنی ابی‌ایوب و هشام‌بن‌سالم و جمیل‌بن‌صالح اشتراک دارند؛ به عبارت دیگر این سه نفر هم از عنوان یزید کناسی روایت نقل کرده‌اند و هم از عنوان ابوخالد کابلی.

قرینهٔ سوم: هر دو عنوان در کنیهٔ ابوخالد اشتراک دارند و مهم‌تر اینکه امام باقر﷣ هر دو را با همین کنیه مورد خطاب قرار داده‌اند.[۲]

۲/۲. قرائن عدم اتّحاد

قرینهٔ اول: نام أبوخالد کابلی، یزید نیست و نام «کنکر» یا «وردان» برای او ذکر شده است.[۳]

در نقد این قرینه می‌توان گفت معمول افرادی که دارای کنیهٔ ابوخالدند، نامشان یزید است و محتمل است کنکر نام غیر معروف ابوخالد کابلی باشد. برخی روایات مؤید این احتمال‌اند.[۴]

قرینهٔ دوم: با نگاهی گذرا به روایات دو عنوان می‌توان گفت که ظاهراً «الکابلی» به کنیه اش، ابوخالد معروف بوده است، اما «الکناسی» بیشتر به نامش یزید خوانده می‌شده است.

---

۱. طوسی، **اختیار معرفة الرجال**، ص۱۰، ح ۲۰، ص۱۱۵، ح ۱۸٤، ص۱۲۰، ح ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳و ۱۹٤.
۲. برای نمونه در مورد اباخالد الکابلی: کلینی، **کافی**، ج ۱ ص۱۹٤ و ۱۹۵؛ ج ۶، ص۲۸۰. در مورد یزید کناسی: همان، ج ۱، ص۳۸۳.
۳. طوسی، **رجال الشیخ الطوسی**، ص۱۱۹؛همو، **اختیار معرفة الرجال**، ص۱۱۵.
٤. طبری، **دلائل الإمامة**، ص۲۰۹.

قرينهٔ سوم: رواياتی از امام سجاد﵇ با عنوان ابوخالد کابلی نقل شده است، در حالی که هيچ روايتی با عنوان يزيد کناسی از امام سجاد﵇ نقل نشده است.

قرينهٔ چهارم: هيچ کدام از ائمهٔ رجال حکم به وحدت اين دو عنوان نکرده بلکه با آنها معاملهٔ متعدد کرده‌اند.

ممکن است گفته شود که اين امر، عدم شهادت به اتّحاد را می‌رساند، نه شهادت به تعدد را. در پاسخ بايد گفت لازمهٔ اين سخن، عدم توجه و التفات آنها به اتّحاد است و بايد منشأ اين بی‌توجهی و ميزان محتمل بودن آن را بررسی کرد.

در اين زمينه توجه به اين نکته راهگشاست که ميان شهرت يک عنوان و احتمال اشتباه و بی‌توجهی ائمهٔ رجال، رابطهٔ عکس وجود دارد؛ هر چه شهرت فرد بيشتر باشد، ميزان احتمال اشتباه و بی‌توجهی ائمهٔ رجال کمتر می‌شود و بر عکس. از اين رو، با توجه به اينکه ابوخالد کابلی فرد بسيار مشهور و از مختصان امام سجاد﵇ بوده، احتمال اينکه اتّحاد او با عنوان يزيد کناسی بر ائمهٔ رجال مخفی مانده باشد، بسيار بعيد است.

تحقيق و جمع‌بندی: به نظر می‌رسد با توجه به آنکه قرينهٔ اول اتّحاد با قرينهٔ سوم عدم اتّحاد نقض می‌گردد[1] و دو قرينهٔ باقی‌ماندهٔ اتّحاد نيز دست‌کم با دو قرينهٔ عدم اتّحاد رو در رو می‌گردند، نمی‌توان به اتّحاد اين دو عنوان باور يافت، بلکه احتمال عدم اتّحاد اين دو عنوان اقوی به نظر می‌آيد. بنابر اين دومين دليل وثاقت يزيد کناسی نيز از هدف باز ماند.

۳. اتّحاد يزيد کناسی و بريدبن‌معاوية عجلی

در وثاقت بريدبن‌معاويه عجلی شکی نيست.[2] لذا در صورت اثبات اتّحاد او با يزيد کناسی، وثاقت يزيد کناسی نيز محرز خواهد شد.

کشف رابطهٔ اتّحاد ميان دو عنوان بريدبن‌معاويه عجلی و يزيد کناسی، به اثبات دو مقدمه بسته است:

۱. يزيد کناسی محرّف عنوان بريد کناسی است؛

۲. بريد کناسی همان بريدبن‌معاوية عجلی است.

به منظور اثبات مقدمهٔ اول گفته شده که افزون بر احتمال وفور تحريف واژهٔ بريد به واژهٔ

۱. به عبارت ديگر: هم طبقه بودن دو عنوان محرز نيست؛ چرا که يکی از آن دو از امام سجاد﵇ نيز روايت نقل کرده است در حالی که عنوان ديگر هيچ روايتی از ايشان ندارد.

۲. نجاشی، **رجال النجاشی**، ص۱۱۲.

یزید، قرائنی نیز بر این امر دلالت می‌کند:

قرینهٔ اول: وجود نسخه بدل برید کناسی در بسیاری از اسنادی که عنوان یزید کناسی در آنها آمده است.

قرینهٔ دوم: شیخ طوسی در کتاب رجال خود هم عنوان یزید کناسی را ترجمه کرده و هم ترجمهٔ عنوان برید کناسی[1] را آورده است و بسیار بعید است که دو فرد به نام‌های برید و یزید در اصحاب امام صادق علیه السلام وجود داشته باشند که اتفاقاً هر دو نیز اهل کناسه باشند.

باید توجه داشت که این دو قرینه تنها از وجود تحریف پرده‌برداری می‌کنند؛ اما در اثبات اینکه عنوان یزید به عنوان برید تحریف شده است یا به عکس ناتوانند.

البته به نظر می‌رسد با توجه به آنکه اصحاب ضبط مانند دارقطنی و ابن‌ماکولا و ابن‌حجر[2] به ترجمهٔ عنوان برید کناسی مبادرت کرده‌اند، عنوان صحیح همان برید باشد که به یزید تحریف شده است.

برای اثبات مقدمهٔ دوّم نیز به قرائنی از قرار زیر استدلال شده است:

قرینهٔ اول: بریدبن‌معاویه و برید کناسی هر دو کوفی‌اند.

قرینهٔ دوم: دارقطنی و ابن‌ماکولا و ابن‌حجر در ترجمهٔ برید کناسی او را از شیوخ شیعه شمرده‌اند و این در حالی است که از سویی، در میان اسناد شیعه، عنوان برید کناسی روایات متعددی ندارد و این با شیخ شیعه بودن ناسازگار است و از سوی دیگر، تنها برید نامی که هم از اصحاب امام صادق علیه السلام باشد و هم از شیوخ شیعه شمرده شود، بریدبن‌معاویه است.

قرینهٔ سوم: روایتی در **کافی** و **تهذیب** از یزید کناسی نقل شده است که همان روایت در فقیه از بریدبن‌معاویه روایت گردیده است.[3] بعید است که یک روایت را هم یزید نقل کرده باشد و هم برید.

تحقیق و جمع‌بندی: به نظر می‌رسد هم مقدمهٔ اول و هم مقدمهٔ دوم این دلیل تمام نیست؛ زیرا صحت مقدمهٔ اول به اعتماد به ضبط علمای رجال عامه بستگی دارد و گرچه این مطلب به طور کلی صحیح است که ضبط علمای رجال عامه از علمای رجال شیعه

۱. طوسی، **رجال الشیخ الطوسی**، ص۱۷۱.
۲. دارقطنی، **المؤتلف و المختلف**، ج۱، ص۱۷۵؛ ابن‌ماکولا، **الاکمال**، ج۱، ص۲۲۷؛ ابن‌حجر عسقلانی، **تبصیر المنتبه**، ج۴، ص۱۴۹۱؛ همو، **لسان المیزان**، ج۲، ص۲۷۴.
۳. کلینی، **کافی**، ج ۶ ص۱۶۱؛ طوسی، **تهذیب**، ج ۸، ص۱۶؛ صدوق، **الفقیه**، ج ۳، ص۵۲۹.

قوی‌تر است، ولی ضبط رجال عامه بر نسخ معتبر کتب حدیثی مقدم نیست. اسناد و نسخ معتبر متعدد، عنوان این راوی را به صورت «یزید کناسی» ضبط کرده‌اند و نسخه‌های مشتمل بر «برید»، نسخ ضعیفی‌اند.

ظاهراً منشأ اشتباه علمای اهل‌سنت، اشتباهی است که در **رجال ابن‌عقده** روی داده است؛ زیرا منبع کتاب دارقطنی در قسمت رجال شیعه مطابق تصریح خود او، کتاب ابن‌عقده است و منبع کتاب ابن‌ماکولا و ابن‌حجر نیز کتاب دارقطنی است.[1] شاهد وقوع اشتباه در رجال ابن‌عقده، وقوع این اشتباه در قسمتی از کتاب رجال شیخ طوسی است که منبعش رجال ابن‌عقده بوده است؛ به عبارت دیگر اشتباه ابن‌عقده در ضبط نام برید در رجال شیخ طوسی نیز تکرار شده است؛ زیرا منبع شیخ در نگارش این بخش از رجالش، رجال ابن‌عقده بوده است؛ بنابر این می‌توان ادعا کرد که تعارض عنوان مستفاد از رجال ابن‌عقده و عنوان مستفاد از اسناد و نسخ معتبر و متعدد است و کلام ابن‌عقده توانایی معارضه با عنوان برگرفته از اسناد احادیث را ندارد. نتیجه آنکه عنوان صحیح یزید کناسی است که به برید کناسی تحریف شده است.

ناتمام بودن مقدمهٔ دوّم به این دلیل است که همهٔ قرائن اتّحاد بریدبن‌معاویه و برید کناسی دچار اشکال است:

اشکال قرینهٔ اول آن است که اولاً: اشتراک در اهل شهر مشهوری مانند کوفه بودن قرینهٔ قوی‌ای بر اتّحاد نیست؛ ثانیاً نه در کتب رجال و نه در اسناد احادیث، بریدبن‌معاویه به کناسه نسبت داده نشده است.

قرینهٔ دوّم نیز با این اشکال مواجه است که یزید کناسی نیز همان‌طور که از روایاتش پیداست، از شیوخ شیعه شمرده می‌شده است. علاوه بر آنکه در برخی از منابعی که در آن عنوان برید کناسی ذکر شده، عنوان بریدبن‌معاویه نیز به طور جداگانه ترجمه شده و هیچ اشاره‌ای به اتّحاد آنها نشده است.

از سوی دیگر، با مراجعه به موارد توصیف به «از مشایخ شیعه بودن» در کتاب‌های دارقطنی -که این توصیف از کتاب وی نشأت می‌گیرد- روشن می‌شود که مراد از این وصف تنها روایت راوی از امامان شیعه است، نه معروف بودن راوی.

---

۱. برای توضیح بیشتر: کلینی، **کافی**، ج ۱۱، ص۷۳۶.

نسبت به سند روایت مذکور در قرینهٔ سوّم، عنوان صحیح همان یزید کناسی است که در کتاب **فقیه** به بریدبن‌معاویه تحریف شده است. گویا شیخ صدوق این روایت را از کتاب **کافی** نقل کرده است[1] و از آنجا که در نسخهٔ نزد او همانند برخی نسخ محرف **کافی** در دست ما، نام راوی برید کناسی ضبط شده بوده، ایشان مانند بعضی اعلام، آن را متحد با بریدبن‌معاویه پنداشته و از این رو عنوان برید کناسی را به عنوان بریدبن‌معاویه تبدیل کرده است.[2]

تکرار همین سند با عنوان یزید کناسی در احادیث دیگر و ناهمخوانی سایر اسناد بریدبن‌معاویه با این سند نیز احتمال تحریف را تقویت می‌کنند. علاوه بر آنکه در اینجا میزان احتمال اتّحاد دو عنوان بسیار کمتر از میزان احتمال تحریف است؛ زیرا وقوع تحریف در یک نقل به‌ویژه میان واژهٔ یزید و واژهٔ برید امری متعارف است.

۴. روایت حسن‌بن‌محبوب

از سویی، شیخ صدوق در **فقیه** و شیخ طوسی در **تهذیب**[3]، نقل حسن‌بن‌محبوب که از اصحاب اجماع شمرده شده از یزید کناسی را گزارش کرده‌اند و از سوی دیگر، برخی بر این باورند که نقل اصحاب اجماع از فردی، نشانهٔ وثاقت اوست؛ بنابر این مبنا، روایت حسن‌بن‌محبوب از یزید کناسی، دلیل بر وثاقت او خواهد بود. علاوه بر آنکه نقل حسن‌بن‌محبوب از یزید کناسی هم در بحث کثرت نقل أجلّا از یزید کناسی تأثیر خواهد داشت و هم احتمال وجود اختلاف طبقاتی میان دو عنوان یزید کناسی و ابوخالد قمّاط را بعید خواهد کرد.

لکن این دلیل با دو اشکال مواجه است:

اشکال کبروی: وثاقت مشایخ اصحاب اجماع به طور کلی مورد پذیرش نیست، بلکه ما تنها به وثاقت مشایخ ابن‌ابی‌عمیر و بزنطی و صفوان باور داریم.

اشکال صغروی: نقل حسن‌بن‌محبوب از یزید کناسی محرز نیست؛ زیرا از سویی، به نظر می‌رسد سند روایت مذکور در **فقیه**، دچار سقط (افتادگی) است؛ زیرا در کتاب **کافی** و **تهذیب**[4] همین روایت با واسطهٔ ابی‌ایوب از یزید کناسی نقل شده و از سوی دیگر، روایت

---

۱. از مقایسهٔ کتاب ظهار فقیه با کتاب ظهار کافی این مطلب استفاده می‌شود.
۲. برای توضیح بیشتر مراجعه شود به: کلینی، **الکافی**، ج ۱۱، ص۷۳۶.
۳. صدوق، **الفقیه**، ج ۴، ص۳۶؛ طوسی، **تهذیب**، ج ۷، ص۳۸۳.
٤. کلینی، **کافی**، ج ۷، ص۱۹۲؛ طوسی، **تهذیب**، ج ۱۰، ص۲۰.

مذکور در **تهذیب** نیز دلالتی بر نقل بی‌واسطهٔ حسن‌بن‌محبوب از یزید کناسی ندارد؛ چون ابتدا شیخ روایتی را از احمدبن‌محمدبن‌عیسی نقل می‌کند که در آن حسن‌بن‌محبوب با واسطهٔ ابوایوب از یزید کناسی روایت کرده است. سپس شیخ در ذیل همین روایت یادآوری می‌کند که در نقل کتاب مشیخه (یعنی کتابی که مؤلفش حسن‌بن‌محبوب است) از یزید کناسی، روایت دارای زیاده‌ای است که عبارتست از...؛ از این عبارت نمی‌توان استظهار کرد که در کتاب مشیخه، حسن‌بن‌محبوب بدون واسطه از یزید کناسی روایت کرده است بلکه شیخ با این عبارت تنها به اختلاف دو کتاب احمدبن‌محمدبن‌عیسی و کتاب مشیخهٔ حسن‌بن‌محبوب در نقل متن روایت یزید کناسی اشاره دارد.

۵. کثرت نقل أجلّا

به نظر می‌رسد کثرت نقل أجلّا از یک شخص را می‌توان از امارات وثاقت او محسوب کرد. از این رو ابتدا به شکل اجمالی به توضیح این اماره می‌پردازیم و در ادامه تطبیق آن را بر مقام مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در شرح این اماره باید گفت: با دو روش می‌توان از کثرت نقل أجلّا، وثاقت یک راوی را نتیجه گرفت:

۱. اثبات غیر مستقیم وثاقت مروی‌عنه: در این روش، وثاقت مروی‌عنه از وثاقت او نزد راوی‌اش کشف می‌شود که خود این کشف به دو بیان قابل تبیین است:

بیان اوّل: هنگامی که یک راوی روایات زیادی را از یک شخص نقل می‌کند، این امر به طور عادی از وثاقت آن شخص نزد آن راوی پرده برمی‌دارد.

این بیان به این بستگی دارد که یک راوی روایات زیادی از یک شخص داشته باشد. از این رو اگر شخصی روایات بسیاری داشته باشد، ولی مقدار روایات هر راوی از او به تنهایی کثیر نباشد، این بیان در بارهٔ او صدق نخواهد کرد.

بیان دوّم: هنگامی که راویان در مجموع روایات زیادی از یک شخص نقل می‌کنند، با توجه به آنکه از سویی معمولاً روایات برای عمل نقل می‌شده‌اند و از سویی نیز احتمال اثبات اعتبار تمام این روایات با قرائن خارجی (یعنی غیر از وثاقت راوی) امری است بعید؛ باید نتیجه گرفت که وثاقت این شخص دست‌کم نزد برخی از این راویان ثابت بوده است.

البته شرط این بیان، ثقه بودن تمام یا اکثر راویان از آن شخص است.

بر خلاف بیان قبلی در این بیان لازم نیست روایات یک راوی به تنهایی کثیر باشد، بلکه کثرت مجموعی کافی است.

در پایان تذکر این نکته ضروری است که روش اول (اثبات غیر مستقیم وثاقت مرویعنه) با هر دو بیانش، نه تنها متوقف بر عدم ورود تضعیف در مورد مرویعنه از سوی ائمهٔ رجال نیست، بلکه وثاقت مستفاد از این روش با تضعیف ائمهٔ رجال تعارض می‌کند و حتی بر آن مقدم می‌شود؛ چرا که این راویان از نظر زمانی به آن شخص نزدیک‌تر بوده‌اند.

۲. اثبات مستقیم وثاقت مرویعنه: در این روش به طور مستقیم از کثرت روایات یک شخص، وثاقت او نتیجه گرفته می‌شود. از این رو علاوه بر آنکه کثرت باید به میزان قابل توجهی باشد، هیچ تضعیفی نیز نباید در مورد مرویعنه وجود داشته باشد؛ بنابر این اثبات وثاقت یک شخص با این روش آسان نیست.

بعد از تبیین اجمالی این اماره، نوبت به تطبیقش بر موضوع مقاله می‌رسد.

با بررسی روایات روشن می‌شود که با حذف مکررات، سیزده روایت با عنوان یزید کناسی نقل گردیده است که از این میان، شش روایت را ابوایوب، پنج روایت را هشام‌بن‌سالم، یک روایت را علی‌بن‌رئاب و یک روایت را جمیل‌بن‌صالح نقل کرده است.

در این صورت گرچه روایات هر راوی از او به تنهایی کثیر نیست و مجموع آنها از عدد سیزده فراتر نمی‌رود؛ اما با توجه به آنکه اولاً: تمام راویان از یزید کناسی از ثقات و أجلّا هستند و ثانیاً: روایات منقول از او، مفصّل، طولانی و ویژه‌اند و ثالثاً: بیشتر روایات او از محتوایی فقهی و الزامی برخوردارند، ادعای استظهار وثاقت یزید کناسی نزد این راویان گزاف نیست، گرچه قطع‌آور هم نیست.

با توجه به مطالب فوق، باید گفت که اینجا تنها بیان دومِ روش اثبات غیر مستقیم وثاقت مرویعنه، قابل تطبیق است.

۶. وقوع در روایات مورد فتوا

یکی دیگر از امارات وثاقت یک شخص، ذکر و عدم نقد روایات او در کتبی است که به منظور عمل نگاشته شده‌اند. به عبارت دیگر، وقوع یک شخص در اسناد روایات مورد فتوا، نشانهٔ وثاقت اوست؛ زیرا گرچه فتوا دادن به یک روایت با وثاقت راویان آن ملازم نیست و می‌تواند به سبب قرائن خارجی باشد، ولی هر چه بر تعداد این روایات افزوده گردد، احتمال اعتماد بر قرائن خارجی ضعیف و احتمال وثاقت راویان قوی می‌گردد.

اثبات وثاقت یک شخص از رهگذر این اماره به دو روش ممکن است انجام پذیرد:

۱. اثبات مستقیم وثاقت: در این روش، از نقل روایات یک شخص در کتب فتوایی و عدم رد آنها، به ضمیمهٔ عدم ورود تضعیف در مورد او، وثاقت آن شخص نتیجه گرفته می‌شود.

۲. اثبات غیر مستقیم وثاقت: در این روش، از نقل شدن روایات یک شخص در کتاب‌های فتوایی، وثاقت آن شخص نزد صاحبان کتب اثبات شده و سپس از این طریق، وثاقت واقعی آن شخص احراز می‌گردد.

نقل روایات متعدد یک شخص در کتب فتوایی بدون خدشه در آنها و بدون اشاره به وجود قرائن خارجی، به منزلهٔ شهادت عملی صاحبان آن کتب بر وثاقت آن شخص است و این شهادت معتبر است. با توجه به توضیحات فوق، روشن می‌گردد که در این روش عدم ورود تضعیف، دخالتی در اثبات وثاقت ندارد و تنها نشان دهندهٔ عدم معارض است.

در مجموع اثبات وثاقت یزید کناسی با این اماره ممکن است؛ زیرا هم شیخ صدوق در کتاب فتوایی خود یعنی **فقیه** از او روایت کرده، بدون آنکه در او خدشه نماید و هم محدث کلینی در کتاب معتبر **کافی**.

۷. قاعده مشاهیر

از راه‌های توثیق، تمسک به قاعدهٔ مشاهیر است. عدم ورود تضعیف در مورد راویان مشهور و شناخته شده، نشان از وثاقت آنها دارد؛ زیرا معمولاً اگر راویان مشهور، ضعف و قدحی داشته باشند، پنهان نمانده و نقل می‌گردد.

اثبات وثاقت با استفاده از این قاعده از دو راه ممکن است:

۱. از شهرت یک فرد و عدم ورود تضعیف در مورد او، مدح و وثاقتش استظهار گردد.

۲. شهرت یک فرد و عدم ورود تضعیف در مورد او، کاشف از حسن ظاهرش باشد و حسن ظاهر نیز امارهٔ بر عدالت او قرار گیرد؛ لکن از آنجا که در وثاقت، علاوه بر عدالت، ضابط بودن نیز شرط است، باید أصالة الضبط نیز ضمیمه شود تا وثاقت فرد اثبات گردد.

می‌بینیم که این قاعده بر دو پایهٔ اساسی استوار است: شهرت فرد و عدم ورود تضعیف. از این رو دغدغهٔ اصلی پیرامون این قاعده، احراز صغرای این دو امر است.

دربارهٔ یزید کناسی باید گفت اگرچه شهرت، قابل احراز است، ولی عدم ورود تضعیف محرز نیست.

شهرت یزید کناسی را می‌توان از سؤالاتی که از امام﷣ پرسیده است[1] و یا از پاسخ امام﷣ به او[2] و نیز از کلام دارقطنی که می‌گوید او از شیوخ شیعه بوده است،[3] احراز کرد؛ لکن عدم ورود تضعیف در مورد او محرز نیست. نام او تنها در کتاب **رجال شیخ** در زمرهٔ اصحاب امام صادق﷣ آمده است که عدم تضعیف در آن ارزش چندانی ندارد؛ زیرا شیخ در این کتاب به‌ویژه در بخش اصحاب امام صادق﷣ نادراً به مدح یا ذم روات مبادرت کرده است. آری اگر نام او در کتابی مانند **فهرست شیخ** یا **رجال نجاشی** که بنای مؤلفینشان بر اشاره به ضعف راویان است ذکر می‌شد، در آن صورت، احراز عدم ورود تضعیف ممکن بود.

نتیجه آنکه این قاعده به تنهایی نمی‌تواند وثاقت یزید کناسی را اثبات نماید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در تلاش برای اثبات وثاقت یزید کناسی از راه اثبات همسانی او با ابوخالد قمّاط به جایی نمی‌رسیم. نیز اتّحاد او با ابوخالد کابلی اثبات شدنی نیست. بحث از اتّحاد نام او با بریدبن‌معاویه و تلاش برای اثبات اینکه یزید کناسی تحریف برید کناسی است و برید کناسی همان بریدبن‌معاویه عجلی است، بی‌نتیجه است. تکیه بر این دلیل که چون حسن‌بن‌محبوب که از اصحاب اجماع است، از یزید کناسی روایت کرده، پس یزید کناسی ثقه است، پذیرفته نیست؛ زیرا نقل مزبور محرز نیست. قاعدهٔ مشاهیر نیز نمی‌تواند مستند محکمی در این بحث باشد؛ زیرا گرچه شهرت یزید کناسی به دست می‌آید؛ اما عدم ورود تضعیف او محرز نیست.

مهم‌ترین دلیل بر توثیق یزید کناسی، إکثار أجلّا از اوست. مجموع روایات او با حذف مکررات، سیزده روایت پر اهمیت و مفصل است که شش روایت را ابوایوب، پنج روایت را هشام‌بن‌سالم، یک روایت را علی‌بن‌رئاب و یک روایت را جمیل‌بن‌صالح از او نقل کرده‌اند. از طرف دیگر، شیخ صدوق در کتاب فتوایی خود، **فقیه** و کلینی در **کافی** از یزید کناسی، نقل روایت کرده‌اند، بدون آنکه خدشه‌ای بر او وارد کنند؛ بنابر این گرچه بیشتر أدلهٔ پیشین به تنهایی

---

۱. سؤالات او معمولاً سؤالاتی است که هم نشان از فقیه بودن او دارد و هم نشان می‌دهد او فردی بوده است که دیگران مسائل شرعی خود را از او سؤال می‌کرده‌اند؛ لذا سؤالات جزئی و دقیق پرسیده است.
۲. امام﷣ او را با کنیه خطاب کرده‌اند. هم‌چنین در یک روایت به او می‌فرمایند که به فردی از اصحاب دستور بدهد... .(ر.ک به :کلینی، **کافی**، ج ۵، ص۴۱۶.) این خود نشان از این دارد که او فردی است که از نظر عرفی چنین جایگاهی داشته است.
۳. دارقطنی، **المؤتلف و المختلف**، ج ۱، ص۱۷۵.

برای اثبات وثاقت یزید کناسی کافی نیست؛ اما با ضمیمه کردن آنها به یکدیگر خصوصاً دو دلیل کثرت نقل أجلّا از او و وقوع در روایات مورد فتوا، می‌توان حکم به وثاقت یزید کناسی کرد.

منابع و مآخذ

۱. ابن أبي زینب، محمدبن‌ابراهیم، **الغیبة**، علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چ ۱، [بی‌تا].

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن‌علی، **لسان المیزان**، بیروت: دار البشائر الاسلامیة، [بی‌تا].

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن‌علی، **تبصیر المنتبة بتحریر المشتبه**، بیروت: المکتبة العلمیة، [بی‌تا].

۴. ابن شهرآشوب، محمدبن‌علی، **مناقب آل ابی‌طالب**ﷺ، قم: انتشارات علامه، چ۱، ۱۳۷۹ق.

۵. ابن ماکولا، علی‌بن‌هبة الله، **الاکمال فی رفع الارتیاب عن المؤتلف و المختلف فی الاسماء و الکنی و الانساب**، بیروت: دار الکتب العلمیة، [بی‌تا].

۶. برقی، احمدبن‌محمد، **رجال البرقي**، تهران:انتشارات دانشگاه تهران، چ۱، ۱۳٤۲ ش.

۷. ابن داود حلی، حسن‌بن‌علی، **رجال ابن‌داود**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ۱، ۱۳٤۲ ش.

۸. حلی، حسن‌بن‌یوسف، **خلاصة الأقوال فی معرفة احوال الرجال**، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، چ۲، ۱۳۸۱ق.

۹. خویی، ابوالقاسم، **موسوعة الامام الخوئی**، قم: موسسة احیاء آثار الامام الخوئی، چ۱، ۱٤۱۸ق.

۱۰. خویی، ابوالقاسم، **معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة**، قم: منشورات مدینة العلم، بیروت: دار الزهراء للطباعة و النشر و التوزیع، چ ۱، [بی‌تا].

۱۱. دارقطنی، علی‌بن‌عمر، **المؤتلف و المختلف**، بیروت: دار الغرب الاسلامی، چ۱، [بی‌تا].

۱۲. شوشتری، محمدتقی، **قاموس الرجال**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ۱، [بی‌تا].

۱۳. صدوق، محمدبن‌علی، **من لا یحضره الفقیه**، علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ۲، ۱٤۱۳ق.

۱۴. طبری، محمدبن‌جریر، **دلائل الامامة**، قم: بعثت، چ۱، ۱٤۱۳ ق.

۱۵. طوسی، محمدبن‌حسن، **اختیار معرفة الرجال**، حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چ۱، ۱٤۰۹ق.

۱۶. طوسی، محمدبن‌حسن، **تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة**، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چ٤، ۱٤۰۷ق.

۱۷. طوسی، محمدبن‌حسن، **رجال الطوسي**، جواد قیومی اصفهانی، قم: موسسه النشر الاسلامی، چ۳، ۱۳۷۳ش.

۱۸. طوسی، محمدبن‌حسن، **الفهرست**، سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المکتبة الرضویة،

چ۱، [بی‌تا].
۱۹. کلینی، محمدبن‌یعقوب، **الکافی**، علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چ٤، ١٤٠٧ق.
۲۰. مرتضی زبیدی، محمدبن‌محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، علی شیری، بیروت: دارالفکر، چ۱، ١٤١٤ق.
۲۱. نجاشی، احمدبن‌علی، **رجال النجاشی**، سیدموسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ٦، ١٣٦٥ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی